

## اندیشه‌ رهایی در سنت‌های دینی پیشا-اسلامی خراسان و تأثیر آن بر تصوف خراسان

سجاد واعظی منفرد<sup>۱</sup> - محمد نصیری<sup>۲</sup> - سید محمد راستگوف<sup>۳</sup>

### چکیده:

رهایی در ادیان و مذاهب پیش از اسلام در خراسان و مناطق همسایه که بدین سرزمین رفت و آمد داشته و داد و ستدی فرهنگی میان مردمان این سرزمین‌ها در جریان بود، بازتاب‌های گسترده‌ای داشته است. و این زمینه‌های پیشااسلامی تا حدودی در عرفان اسلامی خراسان تأثیرگذار بوده است. در این مقاله به تاریخ اندیشه رهایی در سنت‌های دینی و معنوی پیش از اسلام خراسان اشاره، و در برخی مواضع به تأثیرات احتمالی این سرچشمه‌های کهن بر تصوف و عرفان خراسان پرداخته می‌شود. تتبع در منابع و مطالعه بازتاب‌های اندیشه رهایی در ادیان و مذاهب پیش از اسلام نشان می‌دهد پس از تأثیر عمیق قرآن و سنت پیامبر و امامان و پیشوایان اسلام بر عرفان خراسان (سرچشمه بنیادین)، سنت‌های دینی پیشا اسلامی در خراسان بزرگ همچون ادیان زرتشتی، بودایی، مسیحی، هندویی و چینی و بویژه معنویت دین مزدایی (فرزانگان ایران باستان و حکمای خسروانی) نیز در تطور اندیشه رهایی در عرفان خراسان تأثیرگذار بوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** رهایی، خراسان، تصوف، عرفان، ادیان، عرفان خراسان

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان گروه ادیان و عرفان (نویسنده مسوول: مقاله مستخرج و متخذ از رساله دکتری است)

Sajadvaezi114@theo.usb.ac.ir

nasiri.m@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه تهران گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی

rastgoo@kashanu.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار دانشگاه کاشان گروه زبان و ادبیات فارسی

تاریخ تصویب مقاله: ۹۷/۵/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۱۹

**مقدمه :**

درباره بسیاری از اصطلاحات تصوف و عرفان، مقوله‌های غیبی و ماوراءالطبیعی و در یک کلام غیرتجربی همیشه درصدی از ابهام باقیست و توقع ایضاح کامل، قدری دور از دسترس است. رهایی در فرهنگ و زبان پارسی، و ادب عرفانی واژه ناآشنا و ناشناخته‌ای نیست.<sup>۱</sup> علاوه بر رهیدن و رستن در معنای عام که شواهد فراوانی در ادب فارسی دارد، در فرهنگ قرآنی و عرفانی نیز خلاص، نجات، فنا، وصال، بقا، سعادت، فلاح، فوز، نجاح، قرب حق و واژگان نظیر آن اشاره به وضعیت مطلوب و غایت سلوک دارند و در زبان و ادب پارسی آن را به رهایی، رستگاری و واژگان همانند و هم سنگ آن همچون آزادگشتن، رسته شدن، برستن، بوختن، بوختیدن، پیروزی، کامیابی و... برگردانده‌اند.<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی، رهایی و واژگانی نظیر وصال، نجات، نجاح، رستگاری و لقاءالله را به *absolution-emergingfrom-salvation-deliverance-union-conjunction-communion-arrival-delivering-redeeming-rescue-prosperity-beatific vision-visio dei-vision of god* برگردانده‌اند.<sup>۳</sup>

با یک مطالعه اجمالی در متون عرفانی دانسته می‌شود که عارفان به مفاهیمی همچون دنیا، نفس اماره و جسم خاکی به چشم قفس یا بندهایی می‌نگرند که باید از آنها آزاد شد و رهایی یافت.

از نظرگاه عارفان، وضعیت کنونی انسان هبوط و فراموشی است و باید از این فرودافتادن، رهایی پیدا کرد. عارفان ایرانی بر رهایی از من و سفر از خویشتن دروغین به خویشتن راستین پافشاری می‌کنند. راه رهایی را باید در نیستی و شیدایی پی گرفت. مقصد، رسیدن به ساحل روشنایی و پیوستن به حق است. راه پیوستن به مبدأ، بریدن از خود است. در نگاهی تازه به آرمان عرفان و عارفان، که از آن به «رهایی» باز نمود و تعبیر شده است. غایت سلوک و مجاهده اهل طریقت، نیل به از خودرهایی و خالی گشتن از خودی است. قرب حق از جنس هستی رستن است. نتیجه این مردن، زنده به حق شدن است. درهمین معناست که بایزید گفت هر که بریده از همه سوی خدا بیاید، او را زندگی بی بخشد که در آن مرگ نباشد و اراده خداوند جایگزین اراده‌اش شود. (سهلگی، ۱۳۹۱: ۲۳۹).

### اهمیت پژوهش

در مطالعه تطبیقی و بررسی سنجشی، شناخت و فهم یک دیدگاه از نظرگاه‌های عالمان و دانشوران بررسی می‌شود. و مواضع خلاف و وفاق در پرتو مقایسه بخوبی فهم و تبیین می‌شود. این امر به دانشور و محقق امکان می‌دهد تا یک موضوع واحد را از چند دریچه و با چند نظریه‌گونه‌گون مطالعه کند. بررسی سیر معنایی واژگان کلیدی و کاربردی عرفان در کتب و آثار قوم، به تبیین دقیق‌تر آن اصطلاح و واژه کمک شایانی می‌کند.

بررسی تاثیرات احتمالی یا قطعی این سرچشمه‌ها بر تصوف خراسان، موجب می‌شود تحولات ساختاری و محتوایی تصوف در سده‌های گوناگون، با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار بگیرد.

### جایگاه تاریخی خراسان بزرگ

خراسان از روزگاران باستان تا سده هفتم و پس از آن در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و... جایگاه مهمی داشته است.<sup>۴</sup> خراسان در سده‌های نخستین اسلامی منطقه‌ای وسیع و باعظمت بوده، که شهرهایی همچون مرو، بلخ، نساء، نیشابور، توس، هرات، ترمذ، خوارزم، سمرقند، بخارا، اسفراین، فرغانه، سبزواری، ماوراءالنهر و... را شامل می‌شد. قلمرو تاریخی خراسان شامل استان‌های سه گانه خراسان در ایران کنونی و بخش‌های عمده‌ای از افغانستان و ترکمنستان بوده است و در مفهوم گسترده‌تر ازبکستان، تاجیکستان و بخش‌هایی از قرقیزستان و قزاقستان در قلمرو تاریخی خراسان بزرگ به شمار می‌رود. شهرهای مهم قومس همچون دامغان، بسطام و خرقان نیز به لحاظ جغرافیایی و تاریخی، به منزله دروازه خراسان و در پیوند با عرفان خراسان بودند. شخصیت‌های نام‌آوری همچون بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی از پیشگامان و بزرگان مکتب خراسان و قومس به شمار می‌روند.

به گفته گای لسترینج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نام خراسان در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و نیز شامل تمام بلاد ماوراءالنهر نیز می‌گردید. حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود (لسترینج، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

مکتب ژرف و شگرف عرفان «خراسان» و کوی بانام و شایان نگرش خراسان در درازنای سده‌های دور و دراز دارای عارفان بزرگ و آثار فاخری در تصوف و عرفان بوده است و می‌توان از آن به عنوان یکی از سه جای باش و پایگاه معنوی بزرگ جهان در کنار کعبه (بیت الله الحرام) و بیت المقدس نام برد، و دارای پیشینه درخشان فرهنگی، فلسفی، عرفانی و محل تجمع پیروان ادیان و مذاهب مختلف در طول تاریخ بوده است. این سرزمین معنوی و مقدس که از دیرباز مهد تصوف بوده و چهره‌های شاخص و نام آوری از آن برخاسته‌اند، خاستگاه نخستین اندیشه‌های تصوف ایرانی بوده و نخستین مشایخ عرفان از این منطقه برخاسته‌اند. در اهمیت جایگاه پیران و مشایخ تصوف خراسان می‌توان به گفته شیخ اشراق اشاره کرد که گروهی از عارفان خراسان را از پیامبران بنی اسرائیل بالاتر می‌داند (سهروردی، ۱۳۳۱: ۷۶/۳).

منظور از تصوف خراسان، تصوف ایرانی و بویژه خراسان بزرگ است، زیرا خاستگاه نخستین اندیشه‌ها و نخستین مشایخ این جریان روحی سرزمین خراسان بزرگ است. عبدالحسین زرین کوب در کتاب جستجو در تصوف/ایران، با تأکید بر جنبه جغرافیایی تصوف خراسان، می‌نویسد اینکه خراسان را مهد تصوف خوانده‌اند از آن روست که این سرزمین از قدیم در پرورش تصوف تأثیر قابل ملاحظه داشت (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۳۱). با جستجوی تاریخی و نگاه علمی، تأکید بر جنبه جغرافیایی در تعریف عرفان خراسان، قابل تأیید است، زیرا مشایخ صاحب نام و برجسته و نخستین تصوف ایران جملگی خراسانی هستند. زرین کوب «کثرت تعداد زهاد و صوفیه در خراسان» و «وسعت حوزه طریقه‌های صوفیه در تمام دوران قرون نخستین اسلام در این ولایت» را دلیل بر این می‌گیرد که خراسان را باید مهد تصوف تلقی کرد (همان: ۸۳).

### **اندیشه‌رهایی در سنت‌های دینی پیشا-اسلامی در خراسان بزرگ**

بررسی سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های اندیشه‌رهایی در تصوف خراسان، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با خاستگاه‌های پیش و پس از اسلام تصوف ایرانی دارد. این ارتباط از آنجاست که لب تصوف و عرفان و انگیزه و آماج صوفی، رهایی است. بنابراین هرگاه از سرچشمه‌های عرفان خراسان سخن می‌گوییم، در حقیقت از سرچشمه‌های اندیشه‌رهایی در عرفان خراسان نیز سخن گفته‌ایم.

اگر تاثیرگذاری قرآن و سنت و سخنان ائمه دین بر عرفان و تصوف خراسان مشهود و مسلم است، درباره زمینه‌های پیشااسلامی تنها می‌توان با احتیاط از تاثیرگذاری سخن گفت. موضوع تاثیرگذاری قرآن کریم و سخنان پیشوایان دینی در اندیشه‌های رهایی از سرچشمه‌های اصلی و بنیادین نجات شناسی عرفانی خراسان بشمار می‌رود و پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

### دین زردشت

زردشت بر اساس پاره‌ای شواهد و حدسیات تاریخی در روزگار گذار ایرانیان از عصر حجر به عصر مفرغ احتمالاً میان سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ پ. م، می‌زیسته است (نک: بویس، ۱۳۸۵). اگرچه درباره زمان و مکان زرتشت سخن فراوان است، گروهی از محققان بر پایه شواهد و اسنادی، خاستگاه زرتشت را شمال شرق ایران بزرگ دانسته‌اند. سعید نفیسی در کتاب سرچشمه تصوف در ایران، خاستگاه دین زردشت را شمال شرقی ایران قدیم (خراسان بزرگ) دانسته است (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۱). مری بویس با اشاره به شواهد زبان شناسی، زرتشت را از ایرانیان شمال شرقی و ساکن مصب رود جیحون در خوارزم می‌داند (بویس، ۱۳۷۶: ۱۷/۱-۱۸ و ۲۶۳-۲۶۴).

آیا آیین زرتشت با جهان‌های زهد و فقر و ریاضت بسان ادیان هندی و مانوی قرابت و توافقی دارد؟ با توجه به شواهد تاریخی و بررسی متون دینی زرتشتیان، زمینه زهد و ریاضت و روزه داری و الزام گرسنگی که در نزد هندوان، مانویان و مسیحیان عملی عبادی و مطلوب تلقی می‌شده است، در نزد مزدیسنان گناه بوده است. اندیشه ثنویت روح و جسم و برقراری رابطه مستقیم میان ترک شهوات جسمانی با تصفیه روح نیز بیشتر اندیشه‌ای گنوسی و مانوی و هندی است و در اندیشه ایرانیان باستان مردود بوده است. اما با این حال این به معنای آن نیست که آیین زردشت از زهد معتدل و پارسایی میانه بی بهره بوده است، بدون آن که به افراط و تفریط مکاتب گفته شده دچار شود. تاکید بر ناپایداری و سپنجی زندگی این جهان و پایداری و دلبستگی حیات ماورای این جهان و ضرورت پارسایی در متون پهلوی، تقوایی معتدل و پاک و استوار را به نمایش می‌گذارد، که از بدبینی طرز تلقی راهبان اهل ریاضت نیز بدور است. اندیشه‌های رهایی در دین زرتشتی و متون پهلوی عاری از نومیدی کیش‌های مانوی و بودایی است و به دنیاگریزی و رهبانیت منجر نشد. در دین زردشتی خوشبختی و رستگاری این جهانی در ارتباط و پیوند با نجات آخرتی می‌باشد.

این رنگ پارسایی را می‌توان در متن پهلوی وصیت نامه بوزرجمهر معروف به ایاتکار وزرجمهر، اندرزنامه خسرو گواتان و اندرز آذرباد ماراسپندان مشاهده کرد. در متون و پندنامه‌های پهلوی طرح مسائل و پرسش‌هایی همچون پرسش از کیستی انسان، و اینکه از کجا می‌آید و چرا می‌آید و به کجا می‌رود و چرا می‌رود، سابقه دارد. طرح این گونه مسائل در ادب و عرفان ایران پس از اسلام، علاوه بر زمینه اسلامی و قرآنی، یک مرده ریگ فکر ایرانی است که زمینه دیرینه مزدیسنايي را در حکمت و عرفان ایران ثابت می‌کند.

این پرسش‌ها و پاسخ‌ها را می‌توان در اندرز خسرو گواتان، گزیده اندرزنامه پوریوتکیشان و رساله پهلوی اندرز دانایان به مزدیسنان مشاهده نمود. حتی در پایان کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت، ابراز امیدواری شده که نگرنده این کتیبه بتواند برای تن فانی نام و سرنوشتی نیکو پدید آورد و برای روح گرفتار خویش راه نجاتی بیابد (نک: زرین کوب، ۱۳۸۳ الف: ۵۴-۵۷).

تاثیرگذاری دین زرتشت (اندیشه‌های مزدایی) بر عارفان بزرگ ایرانی در مقایسه با دیگر ادیان و مذاهب پیشااسلامی که در خراسان حضور داشتند، تاثیرگذاری عمیق و موثری است که سهروردی (شیخ مقتول) در آثار خویش از آن سخن گفته است. این مطلب در تبیین نظرگاه استمرار معنویت از عهد باستان به دوره‌های بعدی حائز اهمیت است. در تحلیل سهروردی اشاره صریحی به رهایی و مرگ پیش از مرگ (موت اصغر) شده و اهمیت این آموزه را در عرفان ایرانی نشان می‌دهد. سهروردی کیومرث، فریدون و کیخسرو را از کسانی می‌داند که بدرستی از نور طامس که به موت اصغر سوق می‌دهد، بهره مند بوده‌اند. (نک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۲۵).

شجره نامه روحانی که شیخ اشراق در آثار خویش از جمله *المشارع والمطارحات* برای سیر اندیشه‌های معنوی در ایران باستان و انتقال آن به عارفان بزرگ ایران ذکر نموده، استمرار معنویت را از روزگاران کهن و باستانی تا چند سده پس از اسلام بخوبی نشان می‌دهد. خمیره حکیمان خسروانی در سلوک به سیار بسطام (بایزید بسطامی) و سپس حلاج، ابوالعباس قصاب و جوانمرد خرقان (ابوالحسن خرقانی) رسید (سهروردی، ۱۳۳۱: ۵۰۳/۱).

آیین مهرپرستی نیز از آیین‌های باستانی و رازآمیز ایران است که روزگاران طولانی در ایران و روم رواج و گسترش داشته و پس از سده‌ها نشانه‌ها و یادگارهایی از آن در

پهنه فرهنگ ایران به ویژه فرهنگ صوفیانه می‌توان یافت؛ برخی محققان هفت زینه مهری (سرباز، شیر، کلاغ، شیر- شاهین، پارسی، خورشید، پدر، یا پیر) را با هفت وادی طریقت تطبیق داده‌اند و هفت وادی طریقت و هفت خان پهلوانی را بازتابی از هفت رده مهری دانسته‌اند. با توجه به قدمت و دیرینگی مهر در ایران باستان و تاثیرات این آیین بر معنویت ایرانی، بویژه در مناطق شرقی ایران که قلمرو نفوذ اشکانیان بود و آنها بر طبق اسنادی آیین مهر را ارج می‌نهادند، بعید نیست برخی آیین‌ها و آداب و اندیشه‌های معنوی و عرفانی در منطقه خراسان تطوری از معتقدات مهرپرستان باشد. اگرچه بدلیل گذشت سالیان دور و نبودن مدارک و شواهد قطعی نمی‌توان این گونه تاثیرگذاری‌ها را بطور قطعی اثبات نمود.<sup>۵</sup>

در یک پژوهش واکاوانه و سنجشی، پیوندهایی سرشتین و ساختاری میان هفت خوان پهلوانان (رستم)، هفت وادی صوفیان و هفت آزمون مهری می‌توان یافت.<sup>۶</sup>

«اگر این زینه‌های هفتگانه را در آن سه سامانه (نظام؛ سیستم) نماد شناختی و باور

شناختی در کنار یکدیگر بیاوریم و با هم بسنجیم، چنین خواهد بود:

آیین مهری	پهلوانی	درویشی
۱. سرباز	کشتن شیر	طلب
۲. شیر	چیرگی بر تشنگی	عشق
۳. کلاغ	کشتن اژدها	معرفت
۴. شیر- شاهین	کشتن زن جادو	استغنا
۵. پارسی	چیرگی بر اولاد	توحید
۶. خورشید	کشتن ارژنگ دیو	حیرت
۷. پدر	کشتن دیو سپید	فنا

(نک: کزازی، ۱۳۹۰: ۴۴۱/۲)

هفت وادی *منطق الطیر* و تناسب آن با مقامات معنوی گاهانی نیز قابل توجه است که پژوهشگر دین زرتشتی بابک عالیخانی بدان پرداخته است:

۱. وادی طلب *منطق الطیر* برابر مقام امرتات گاهانی است یعنی مقامی که نفس از عالم تعلقات و هواها که هلاکت بار و مرگ خیز است به طرف جهان بی مرگی که عالم معنی است روی می‌کند.

۲. وادی عشق عطار مطابق است با مقام هئوروتات گاهانی یعنی مقامی که نفس پس از قلع ریشه هوی در باطن ذات خویش مقام امن و سلامت و حسن را باز می‌یابد. این مقام غلیان حب الهی و جوشیدن سرود از سرچشمه قلب عارف است.

۳. وادی سوم را عطار وادی معرفت نامیده است که در زبان گاهان مقام سپنتا آرمیتی باشد. در این مقام قلب انسانی به علم حقایق واصل می‌شود و حکمت را درمی‌یابد.

۴. مقام استغناء که برابر مقام خشثه در گاهان است و در آن مقام نفس به نیستی خود واقف می‌گردد و در می‌یابد که علم و عمل او در نزد بی‌نیازی حق تعالی خردلی نمی‌ارزد.

۵. در مقام پنجم (مقام توحید) که برابر مقام اشه در گاهان است روح انسانی به رویت وحدت وجود در مظاهر غیب و شهود نائل می‌آید.

۶. در مقام ششم همه معانی را در صقع ذات خویش باز می‌یابد و انیت او در انیت وهومنه مستهلک می‌شود و گم شدن خودی مایه حیرت سالک می‌گردد. این مقام در زبان گاهان مقام وهومنه نامیده شده است.

۷. وادی هفتم عطار وادی فقر و فناست که با مقام سپنته مینیو در گاهان برابر است. در این مقام از حیرت مذکور هم در می‌گذرند و فنای از فنا و بقای پس از فنا دست می‌دهد و کمال مطلوب حاصل می‌گردد. این مقام بزرگ به سوشیانسها تعلق دارد.

در سنت زردشتی این هفت مقام به ترتیب متعلق است به پشوتن، اسفندیار، پوروچیست، گشتاسپ، فرشوستر، جاماسپ و زردشت (عالیخانی، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰).

اندیشه‌رهایی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر ادب عرفانی

شاهنامه بافت و بافتاری است که چرخه و روزگار کهن این سرزمین بویژه سرزمین‌های خراسان بزرگ را بازگویی می‌کند. در شاهنامه، از شهرهای خراسان بزرگ همچون: بخارا، سغد، سمرقند، چاچ، سپنجان، ختن، ترمذ، جیحون، خوارزم، بلخ، بهشت گنگ (تاشکند) و ... یاد می‌شود و بسیاری از پیشامدها و رخدادها در خراسان می‌گذرد، سراینده این اثر بزرگ حماسی و رزمی، سخن گستر و حکیمی خراسانی است.

هفت شهر عشق یا هفت وادی طریقت در عرفان در پیوند با هفت خوان پهلوانان است. رستم و اسفندیار پهلوانان بزرگ و نامدار شاهنامه به هفت آزمون دشوار تن در می‌دهند و از هفت خوان می‌گذرند و خود را از آلائش‌ها می‌رهانند و به رهایی می‌رسند. در داستان هفت خوان رستم، که در پایان هفت گام سلوک، رستم به سرآمدگی می‌رسد، جهاد با نفس بسیار مهم است. در این مراحل هفت گانه که نفس در اشکال گوناگون همچون شیر، اژدها، دختر



جوان و شراب، و دیوها خود را نشان می‌دهد، رستم با غلبه بر این جنود اهریمنی، به مقصود می‌رسد.

داستان‌های نغز و دلنشین شاهنامه زمینه‌ای شد که شاعران عارف از آن داستان‌ها برای تعلیم مقاصد عالی‌ه عرفانی بهره ببرند.

### آیین مانوی

آموزش مانی که آمیختن مذاهب گنوسی با آیین‌های هندی و ایرانی بود، باور به دوگانه انگاری جان و کالبد و بایستگی کوشش در رهانیدن جان (روان) می‌کرد. در آغاز آفرینش، دو بن (اصل) [یا جوهر] مجزا وجود داشته‌اند که خیر و شر، یا نور و تاریکی خوانده می‌شوند. درهر چیزی کمابیش حضوری از خیر و شر است. خیر و شر همواره با یکدیگر در کشمکش بوده‌اند؛ زیرا ذرات خیر یا نور که به اسارت در آمده‌اند، برای رهایی از چنگال تاریکی بی‌وقفه تلاش می‌کنند. در آیین مانوی تأکید فراوانی بر خوردن سبزیجات و پرهیز از گوشت خواری شده است، زیرا سبزیجات به مقدار زیادی حاوی نور هستند. مانویان همچون تعالیم ریاضتی آیین جینه به اندکی در خوراک بسنده می‌کردند. البته ریاضت‌ها و پرهیزهای سخت مخصوص پیشوایان مانوی بود، که کوشش می‌کردند با سخت گرفتن به تن، خود را از آلائش تاریکی و گیتی برهانند. آیین مانی نوعی عرفان دوگانه‌گرا بر پایه معرفت رمزی است که آرمان آن رهایی نور از شر ظلمت است (نجات نهایی). این آیین که متأثر از مذاهب گنوسی است رهایی را تنها با کسب معرفت میسر می‌داند که در نتیجه معرفت، فرد به طور سریع و قطعی از وضع موجودش رهایی و در قالب نور تولدی دیگر می‌یابد. در مذاهب گنوسی عقیده بر اینست که روح در زندان تن گرفتار آمده است و فرد گنوسی از آنجا که دنیای پیرامون خود را در محاصره بدی و زشتی می‌بیند خویشتن را در چنین دنیایی غریب و زندانی احساس می‌کند و همواره در اندیشه رهایی و تلاش برای رستن از ظلمت و پیوستن به نور است (نک: زرین کوب، ۱۳۸۳ ب: ۲۳-۲۴).

## ادیان هندی

اندیشه رهایی در چهار دین اصلی هند (هندویزم، جینیسم، بودیزم و سیک) با تعبیر موکشه، کواله و نیروانه یاد شده است.<sup>۷</sup> معنای مشترک هر سه واژه: رهایی پیدا کردن از آثار کردار زندگی‌های گذشته (کرمه) و نجات از گردونه زاد و مرگ (سمساره).<sup>۸</sup>

این سلسله مرگ و حیات انسان تا زمانی ادامه پیدا خواهد کرد، که فرد به رهایی ابدی، که در آیین هندو از آن به مکشه (moksha) و درودایی به نیروانه (nirvana) و در سیک به موکتی (mukti) تعبیر می‌شود، نائل گردد (روحانی، ۱۳۸۸: ۲۷۹-۲۸۰).

یکی از اصطلاحات محوری در اعتقادات هندویی که با سمساره ارتباط تنگاتنگ دارد، مفهوم مکشه (رهایی) است. در دیکشنری/ادیان به ویراستاری جان. آر. هینلز درباره این واژه آمده است:

مکشه moksha یا، (موکتی mukti) آزادی، رهایی که در دین‌های هندی آن را عموماً مقصد زندگی معنوی می‌دانند: رهایی از سَنَساره است که این چرخه زادومرگ یا دوباره زائیده شدن است. موکشه نوعاً و نه همیشه نزد هندوان و جین‌ها اصطلاح دلخواهی بوده است همانطور که نیروانه مطلوب بودایی‌ها بوده است. همه متفق‌اند که برای انسان امکان‌ش هست که تا زنده است به آزادی برسد (چون موکته [یا، زنده آزادی Jivan mukta] (هینلز، ۱۳۸۶: ۶۱۳).

در عرفان هندوی<sup>۹</sup> از راههای سه گانه رهایی سخن رفته است: راه عمل، راه معرفت و راه عشق: در سروده بهگودگی تا، خداوندگار کرشنه از سه طریق نجات برای رسیدن به مکشه [نجات از سمساره یا چرخه تولدهای مکرر] سخن می‌گوید: طریق جنانه (jnana) [معرفت knowledge یا بصیرت enlightenment]، طریق کرمه (عمل) و طریق بهکتی [پرستش عاشقانه خداوند].

در مکاتب هندی، نهایت، غایت و آماج رهرو در سیر و سلوک عرفانی نائل شدن به مقام فنا فی الله (مکتی) است که در آن مقام تمام تشخصات فرد از بین رفته و انسان با خداوند یکی می‌شود و آتما هم چون قطره‌ای در اقیانوس وجود لایزال پرماتما فانی می‌گردد. در حالی که در تعالیم اسلامی به جای از بین رفتن تشخص فرد و یکی شدن

روح انسان با خداوند مفهوم لقاءالله، قرب الاهی و وصال مطرح می‌شود. طبق عرفان اسلامی، روح انسان در اعلا درجه قرب الاهی باقی بالله است. حیثیت بقای بعد از فنا در عرفان شرقی و ادیان هندی بخاطر دیدگاه متفاوت در مورد ماهیت روح و رابطه آن با خداوند وجود ندارد (نک: روحانی، ۱۳۸۸: ۳۱۰-۳۱۲).

تبیین‌هایی در ادیان هندی همچون آیین هندو، جینه، آیین بودا و سیک، ارتباط مستقیمی با تناسخ دارد، درحالی که این باور در عرفان اسلامی پذیرفتنی نیست. در فلسفه اسلامی نیز که بهرحال پیوند آن با عرفان امری مسلم است، مشائیان تناسخ را محال می‌شمردند. شیخ اشراق دلایل دو طرف (مشائیان و باورمندان تناسخ) را ضعیف دانسته و اگرچه در بیشتر رسائل خود تناسخ را رد کرده است، در حکمه الاشراق بیان می‌کند که شقاوت مندان پس از آنکه از ابدان‌هایی یافتند، خواه تناسخ باطل باشد و خواه درست، زیرا دلایل بر دو طرف نقیض در باب تناسخ سست است؛ برای آنها سایه‌هایی از صور معلقه (ظلمانی) به حسب اخلاقشان خواهد بود.

سعادت‌مندان نیز به دو دسته کاملان و متوسطان تقسیم می‌شوند. دسته نخست پس از مرگ به عالم نور می‌پیوندند، اما متوسطان برای همیشه به عالم مثال و اشباح مجرد و لذت بخش منتقل می‌گردند (نک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۴۵۳/۲-۴۹۰).

بررسی نظریه فنا در عرفان ایرانی و مقایسه با فنا در تصوف باستانی هند در سخن هجویری قابل توجه است.

هجویری پس از بحث مبسوط و دشوار خویش، به خطای گروهی در معنای فنا و بقا که آن را فنای عین تلقی می‌کنند، اشاره می‌کند و آن را محال می‌داند. و فنای وصف را که فنای صفتی به بقای صفتی دیگر، که حواله هر دو صفت به بنده باشد، روا می‌داند. و محال می‌داند که کسی به صفت غیر قایم باشد:

و گروهی را اندر این معنی غلطی افتاده است، و می‌پندارند که: این فنا به معنی فقد ذات و نیست گشتن شخص است، و این بقا آن که بقای حق به بنده پیوندد.

و این هر دو محال است. و اندر هندوستان مردی دیدم که مدعی بود به تفسیر و تذکیر و علم، که با من اندر این معنی مناظره کرد. چون نگاه کردم وی خود می‌فنا را نشناخت و بقا را، و قدیم را از محدث فرق نمی‌دانست کرد. و از جهال این طایفه

بسیارند که فنای کلیت می‌روا دارند. و این مکابره عیان بود؛ که هرگز فنای اجزای طینتی و انقطاع آن روا نباشد (هجویری، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

## آیین بودایی

به گزارش سنت‌های بودایی، بودا شاهزاده‌یی بود که در ناز و نعمت روزگار می‌گذراند. اما با دیدن چند تجربه ناخوشایند (پیری، بیماری، مرگ) و مرتاض، تحولی در او به وجود آمد و از خانه به بیخانگی رفت. از آنجا که از ریاضت‌های دشوار و خودآزاری و بی‌غذایی، نتیجه‌ای عایدش نمی‌شود، به سیر در عوالم درونی و نظاره پرداخت و پس از بالارفتن از پله‌های مراقبه و دیانه (dhyana) و رسیدن به اوج یکدلی، به روشنی و رهایی می‌رسد. صورت جامع تعلیم بودا، طی چهار حقیقت شریفه (آریا) Arya در موعظه بنارس به وسلیه وی در خطاب به مرتاضان «باغ غزالان» و یاران سابق خویش به بیان آمده است (که یاران وی از آن به «طریق اوسط» تعبیر کردند) و حاصل هفته‌ها مراقبه، اندیشه، تأمل و استغراق در زیر درخت انجیری که بعدها شجره معرفت (بودهی) خوانده شد؛ بود. او پس از آنکه از آن همه ریاضت‌های مشقت آمیز و تحمل رنج‌های جانکاه طرفی برنست، بر آن شد راه رهایی (طریق نجات) را در معرفت معنی حیات از طریق مراقبه و اشراق و شهود جستجو کند. او در حال ریاضت و تجرد و سکوت و در حالی که چهار زانو نشسته بود و هیچ حرکتی نمی‌کرد، در زیر درخت معرفت در پی کشف حقیقت و نیل به مقصد بود، تا اینکه پس از چهار هفته مراقبه و تأمل، شب هنگام در پی چندین «واقعیه» و مکاشفه به روشن شدگی (بیداری) رسید و چهار حقیقت عالی و برجسته را کشف کرد. چهار حقیقت جلیل بودایی پس از روشن شدگی عبارت از این بود که زندگی و هستی رنج (دوکه) است. تشنگی، یا آرزو و آرزو علت این رنج است. راهی برای بیرون رفتن یا رهایی از این مشکل وجود دارد. برای رهایی از رنج و درد راه هشتگانه جلیل را تعلیم داد. بودا پس از رهایی و بینشی که طی یک مدیتیشن بدان رسیده بود، دیگرگون شد و متقاعد شد که از چرخه دوباره زاییده شدن رهایی یافته است. و سه آتش آرزو و کینه و فریب یا نادانی را که انسان را در بند نگه می‌دارند خاموش کرده بود. او به نیروان (به پالی: نیبانه) رسیده بود.<sup>۱۰</sup>

نخستین سرزمینی که درخارج از هندوستان دین بودا را پذیرفت، خراسان است. در آغاز دوره‌های اسلامی نیز بوداییان در خراسان و بویژه ماوراءالنهر، سمرقند، بخارا و بلخ

حضور داشتند. آیین بودا از طریق خراسان و به سعی و اهتمام ایرانیان بودایی وارد چین و سپس کره و ژاپن شد. داستان «ان شی کائو» (An shih-kao) شاهزاده اشکانی که از مروجان آیین بودایی در چین بود، با زندگانی بودا همانندی‌های بسیار دارد. وی شاهزاده‌ای اشکانی بود که از فرمان‌روایی جهان مادی چشم می‌پوشد و در پی دین بودایی می‌رود. همین تحول روحی را در دوره‌های اسلامی به ابراهیم ادهم نسبت می‌دهند. رهرو ایرانی بودایی، از سلسله اشکانی، قرن دوم میلادی سال ۱۴۸ میلادی به چین رفت و نخستین کسی بود که متون دینی بودایی را به چینی ترجمه کرد. محتوای این ترجمه‌ها در درجه نخست درباره عمل دیانه (مراقبه) بود. ان شی-کائو به کمک این متون، نخستین مکتب بودایی چینی، یعنی مکتب دیانه را بنیاد نهاد. ان شی-کائو یک شاهزاده اشکانی بود، که انتظار می‌رفت پس از مرگ پدر بر تخت بنشیند. اما دیری نپایید که میان زندگی شاهانه و ترک خانمان، زندگی در دیر را آغاز کرد و مدتی بعد به چین رفت و بیست سال آنجا ماند. او نخستین شخصیت تاریخی آیین بودای چینی است (شجاعی، ۱۳۸۴: ۹۷).<sup>۱۱</sup>

شهرستانی در کتاب «الممل و النحل» از بوداییان با عنوان «پیروان بدده» [بوداها جمع بد: بودا] Buddhas یاد می‌کند. در بیان اینکه چگونه می‌توان به مرتبه «بودیستی» (بودهی ستوه) Bodhisattva [انسان طالب (راه) حق] رسید، به گوشه‌هایی از آداب و تعالیم بودایی اشاره می‌کند:

و به این مرتبه به صبر، و عطیه توان رسید؛ و رغبت کردن در چیزی که واجب باشد رغبت در آن؛ و امتناع و تخلی از دنیا، و شکستن آرزوها و میل‌ها و لذت‌ها، و پارسایی از محارم، و رحمت به جمیع خلق؛ و پرهیز از گناهان ده گانه: قتل ذی روح، و حلال داشتن مال مردم، و زنا، و کذب، و سخن چینی، و دشنام، و بداء، و شناخت القاب، و سفه، و انکار به جزای آخرت. و به استكمال این ده خصلت تمام شود:» ۱. جود و کرم ۲. عفو از بدکار و دفع غضب به حلم ۳. تعفف از شهوات دنیاوی ۴. فکر خلاصی از این عالم فانی، و ذخیره ساختن اسباب التذاذ آن عالم دائم الوجود (اندیشه در راهی از این جهان ناپایدار به سوی آن جهان جاوید) ۵. ریاضت عقل به علم و ادب، و کثرت نظر در عواقب امور. ۶. قوت بر تصریف

نفس در طلب عالیات امور ۷. نرمی سخن، و خوشی کلام با هر فردی. ۸. حسن معاشرت با برادران به آن که اختیار ایشان بر اختیار خود مقدم دارد. ۹. اعراض از خلق بکلی و توجه به حق بکلیت. ۱۰. بذل روح از جهت شوق به حق و وصول به حضرت کریم (بذل الروح شوقاً الی الحق و وصولاً الی جناب الحق) (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۴۲۹/۲-۴۳۱).

آیین بودا در شرق ایران، خراسان و به ویژه در نواحی بلخ تا پایان عهد ساسانیان رواج داشت. هیون تسانگ (Hioun tshang) زائر بودایی اهل چین در این ادوار از کثرت راهبان و تعدد معابد و دیرهای بودایی در آن نواحی و از وجود بعضی اشیای متبرک منسوب به بودا در قلمرو یا در خزانه پادشاه ایران روایت می‌کند (نک: زرین کوب، ۱۳۸۳ ج: ۱۳۴).

حسن نصیری جامی نیز در کتاب /براهیم/دهم در بخش تعالیم بودایی و تصوف، مهم‌ترین این همانندی‌ها و قرابت‌ها را: فناء فی الله-نیروانا؛ مقامات سلوک؛ مراقبه-دیانا؛ ریاضت و خرقه پوشی و ذکر معرفی می‌کند (نصیری جامی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۷).

اما با همه شباهت‌های ظاهری میان عرفان بودایی و عرفان اسلامی-عرفان خراسان- در برخی مواضع اختلافات عمیقی میان این دو مکتب دیده می‌شود.<sup>۱۲</sup>

مردن از خویش در اندیشه عطار و مولانا و دیگر عارفان ایرانی، که لازمه رهایی محسوب می‌گردد،<sup>۱۳</sup> در عین شباهت‌هایی با آموزه و اندیشه نیروانا و فنا در فرهنگ بودایی و هندی آن چنان از عمق و اصالت برخوردار است، که همانندی‌های آن با دیگر ادیان و مذاهب شرق صرفاً بر سبیل توارد و هماهنگی پیام‌های عرفانی تفسیر می‌شود و هیچ دلیلی بر اقتباس و بهره‌گیری مولانا از متون هندوان و بوداییان در دست نیست.

برتلس خاورشناس روسی با اشاره به این نکات که نمی‌توان اثبات کرد که متفکران تصوف در سده سوم و چهارم هجری که اصطلاح فنا به اصطلاح فنی تصوف تبدیل می‌گردد، تجسم روشنی از تعلیمات هند داشته باشند، و راهی که تصوف به سوی تعلیمات مربوط به فنا سپری کرده است، هیچ وجه مشترکی با بسط تعلیمات بودایی ندارد، امکان همتایی فنا با نیروانای بودایی<sup>۱۴</sup> را مورد تردید قرار می‌دهد (برتلس، ۲۵۳۶: ۳۴).

برای بیشتر نظریه پردازان تصوف، فنا نقطه نهایی نیست، بلکه بعد از فنا معلول منطقی آن بقاء (جاویدانی) است، که یکی از

وجوه مهم تفاوت فنا از نیروانای بودایی است. انسان با درک نابودی "من" گذرای خود، در دریای ذات مطلق فرو می‌رود و بدین گونه با روشنی تمام درک می‌کند که او نیز همانند ماهیت الهی، ابدی و جاویدان است. روشن است این حس فناپذیری عالیترین حالتی است که سالک بر آن دست می‌یابد (همان: ۴۴).

با این وجود بدلیل حضور تاریخی آیین بودایی در خراسان، بعید نیست که برخی داستان‌ها و قصص بودایی در ادبیات عرفانی راه یافته باشد. داستان شاهزاده و گورستان که عطار در الاهی نامه با این بیت آغاز می‌کند:

یکی شه زاده خورشیدفر بود      که بینایی دو چشم پدر بود

ظاهراً یک تمثیل کهن بودایی است (عطار، ۱۳۸۷، تعلیقات مصحح، ص ۳۵۳).

همچنین سبب توبه شقیق به روایت عطار، گفت و گوی وی با یک بت پرست (بودایی) در ترکستان بوده است (نک: عطار، ۱۳۷۲: ۲۳۲-۲۳۳).

داستان معروف پیل در حدیقه و مثنوی در منابع چینه و بودایی نیز گزارش شده است.

پیل اندر خانه تاریک بود      عرضه را آورده بودندش هنود

(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر سوم، ص ۳۸۴)

محور اصلی بیت: نه تو گویی هم به گوش خویشتن نه من و نه غیر من ای هم تو من (همان: ۳۸۵) که در داستان پیل آمده، مساله رهایی (وحدت وجود و فناء فی الله) است. در داستان طوطی و بازرگان مثنوی، از آنجا که پیام رهایی از هند به طوطی محبوس می‌رسد، ارتباط فنا و الزام به مرگ ارادی با عقاید هندوان و بوداییان و نیروانای بودایی پرسش برانگیز می‌شود. زرین کوب مورخ بزرگ ایرانی و شارح مثنوی، این ارتباط را رد می‌کند و توهم و توسع مبالغه آمیز می‌خواند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۴۲۶).

## ادیان چینی

در میان سه تعلیم بودایی، تائویی و کنفوسیوسی که به باور چینیان به منشأ مشترکی (سان جیائو کویی بی) برمی‌گردند (ساسو، ۱۳۸۵: ۱۴) آموزه‌های عرفانی در دو آیین بودایی و تائویی پررنگ‌تر است. مفاهیم نجات گرایانه بودایی، احساس همدردی با زندگی فعلی و نجات در زندگی بعدی را عرضه می‌کند. سنت مرتاضانه تائویی (سیویانگ) hsiu-yang عرفان را عبارت از عمل امساک دل-ذهن و نشستن در حالت فراموشی

می‌داند. تخلیه ذهن از کلیه داورها و تخلیه قلب از تمام علاقه‌ها به عنوان پیش شرط لازم برای درک حضور دائوی متعالی است.

لائوزه در فصل اول دائو ده جینگ هشدار می‌دهد که مفهوم سازی و بیان کردن تجربه عرفانی، اگر غیرممکن نباشد، کاملاً نسبی است. تجربه عرفانی امری شهودی و فراتر از کلمات است. دائو ده جینگ تلاش می‌کند تا تجربه اتحاد با متعالی را بر حسب طبیعت توصیف کند (همان: ۴۶).

همچنان که بر طبق منابع معتبر آیین بودا و مبلغان آن، از خراسان خود را به چین رساندند، در دوره‌های بعدی مجدداً آیین بودای چینی و دائو و کنفوسیوس از طریق راه موسوم به ابریشم و داد و ستدهای تجاری و فرهنگی، در خراسان معرفی شدند.

### دین مسیحیت

اندیشه‌رهایی و نجات در مسیحیت بر محور واژگان و اصطلاحاتی همچون «تجسم»، «مسیح»، «فدا» و «محبت» می‌چرخد. از نگاه مسیحیت حوادث دردناکی که در روزهای آخر عمر عیسی بر مسیح فرود آمد، گواهی آشکاری بر نجات بخشی خداوند است. در عهد جدید، عیسی «منجی» خوانده شده و محقق شدن رهایی انسان‌ها حتی در بعد فردی بدست نجات بخش اوست. این آموزه که در تاریخ ادیان، پولس مبدع آن است تاکید می‌کند که بشر از آغاز تاریخ به سبب گناه اولیه طبیعت او گناه آلود شده و ازین رو از خدا دور گشته است. ایمان به خدایی که مسیح را از میان مردگان برخیزاند، شرط نجات است. مسیح با اطاعت مطلق از خدا، سبب آشتی مجدد انسانها با خدا شد. بنابراین در مسیحیت، رهایی و نجات از گناه فطری مطرح است. راه تحصیل آن ایمان است. و عمل صالح راهی به نجات نمی‌برد. به نظر پولس مسیحیان به فیض خدا نجات می‌یابند و نه به پیروی از احکام شریعت.

به نظر توماس میشل، اگر حادثه مهم تاریخ از نظر یهود، خروج از مصر و عهد در کوه سینا؛ و حادثه مهم تاریخ از نظر یک مسلمان، وحی قرآن بر قلب پیغامبر است، اما نزد مسیحیان حادثه مهم تاریخ آنگاه رخ داد که خدا پیام ازلی خویش را در انسانی به نام عیسی مجسم نمود. همچنین زمانی که او را از مردگان برخیزاند (تجسد و فدا) (میشل، ۱۳۸۱: ۳۰).



این عقیده که پیام ازلی و غیرمخلوق خدا جسم شد، تجسم خوانده می‌شود. اگر از نگاه یک مسلمان، قرآن کریم وحی خداست، از نظر مسیحیان، عیسی وحی خدا و تجسم وحی او می‌باشد. هرچند برای اثبات تجسم خدا دلیل و برهانی اقامه نمی‌کنند. و طبیعت سه گانه خدا (تثلیث) را نیز یک راز می‌دانند و کوشش‌های بسیار در اثبات تثلیث به گفته محققان مسیحی ناکام و نافرجام مانده است.

یکی از مسائل مهم در نجات‌شناسی که مسیحیت پاسخ روشنی بدان داده، اینست که انسان خود قادر به نجات خویش نیست و خدا این نیاز اساسی انسان را از طریق مرگ عیسی بر صلیب برآورده کرده است. از این منظر مسیحیت در مقابل آیین جینه قرار می‌گیرد. و به موضع اسلام در نقش نجات بخشی خداوند، نزدیک می‌شود، هرچند در راه نجات و تحلیل چگونگی نقش رهایی بخش خداوند با یکدیگر اختلافات بنیادین دارند.

توماس میشل، در تحلیل عقیده فدا، و پاسخ به این مساله که خدا از طریق مرگ مصیبت بار عیسی چه چیزی را برای ما محقق ساخت و تحلیل معنا و مفهوم مرگ عیسی بیان می‌کند که مسیحیان از سه راه وارد این موضوع می‌شوند که هر یک از آن سه طریق بازگوکننده احساس نیاز آنان به نجات است: آزادی از گناه و مرگ، کفاره شدن برای گناهان و محبت تحول آفرین (همان: ۸۱-۹۱).

توماس میشل راهب ژزوئیت کاتولیک، تصوف را شناخت مستقیم خدا تعریف می‌کند که در زندگی این جهانی از راه تجربه دینی فردی برای انسان حاصل می‌شود. تجربه عرفانی گاه زودگذر و به گونه‌ای است که برای انسان احساس تماس الهی دست می‌دهد؛ و گاه اتحاد پیوسته با خدا است که ازدواج روحانی خوانده می‌شود. توماس میشل وحدت روحانی با خدا را به معنای اتحاد در محبت و اراده می‌داند که در آن جدایی بین خالق و مخلوق امری مسلم است. به نظر وی صوفیان مسیحی درست اندیش مفهوم ذوب شدن در خدا را انکار می‌کنند (همان: ۱۳۹-۱۴۰).

برخی آداب و سلوک مسیحیان بویژه شیوه تجرد و زهد و رهبانیت و عزلت در بیابان و زندگی در تنهایی، همراه با دعا و زهد و ریاضت و گوشه گیری شباهت‌های زیادی با سلوک برخی صوفیان مسلمان داشته است. حضور برخی صوفیه از جمله صوفیه خراسان در سرزمین‌های مسیحی شام و لبنان و فلسطین با مستندات تاریخی

تأیید می‌شود. اما ازین مطلب نمی‌توان تأثیر عمیق عرفان مسیحی بر عرفان اسلامی را ثابت کرد.

### نتیجه

در بررسی عوامل تطور اندیشه‌های رهایی در عرفان خراسان، علاوه بر عامل مهم و بنیادین: آیه‌های نورانی قرآن کریم و تعالیم پیامبر و پیشوایان دینی، باید از تعلیمات فلسفی ایران (مشرک فهلویین ایرانی) و یونان (فلسفه‌های اشراقی و رواقی یونان و مشرب افلاطونی جدید) و مذاهب هندی، بودایی، مسیحی و... (آداب خلوت و ریاضت و ذکر و عبادت و نظام خانقاه) و داد و ستدهای فرهنگی و معنوی با دیگر ملل و نحل، سخن گفت. اندیشه‌های عارفان و حکیمان ایران باستان قابل ذکر ویژه است، که رازآشنایانی همچون بایزید، خرقانی و ابوسعید با حفظ اعتقاد راستین به اسلام و قرآن، معنویت باستانی ایران را نیز به نسل‌های بعدی منتقل نمودند. این تسلسل بی انقطاع، ارتباط معنوی عرفان ایرانی را در طول قرن‌ها به تصویر می‌کشد.

علاوه بر بررسی زمینه‌های پیش از اسلام اندیشه‌های رهایی، تأکید می‌شود که زمینه‌های قرآنی و حدیثی اندیشه‌های رهایی در عرفان ایران و خراسان و همچنین تأثیرگذاری فلسفه و حکمت اسلامی درین باب بسیار مهم و قابل توجه است؛ که مقاله و پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد.

از همین رو از زمینه‌های پیشا اسلامی اندیشه‌های رهایی در عرفان خراسان به سرچشمه‌ها و آبشخورهای کنارین تعبیر می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱. «رهایی، یله، رهایش، رهش، رهیدن، رهاشدن، آزادی، رستن، رست، رستگی، رستی، رستگاری، بازرستن، بازرهیدن، برستن، ببوختن، بازرسته، وارسته، یله گشتن و...»
۲. رهایی، آزادی و وارستگی (آزادشدن از تعلقات و گذر از موانع و رهاکردن تعلقات) نقطه مقابل وابستگی است. (وارسته# وابسته)
۳. نک: موسوی و گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۳۵۰ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۲۸۸؛ Deliverance بهترین معادل رهایی در موضوع مقاله است.
۴. اگر بخواهم در این مختصر وارد جستجو و تحلیل مواردی که خراسان را به یک مکان خاص و ویژه در تاریخ و فرهنگ ایران کرده، شوم ممکن است از موضوع اصلی دور شوم. به ناگزیر به برخی نکته‌های مهم به طور فهرست وار اشاره می‌شود:  
خراسان در دوره‌های نخستین اسلامی در علوم و فنون مختلف از جمله فلسفه، کلام، تصوف و عرفان، طب، نجوم، ریاضی، شعر و ادبیات، تاریخ و... خاستگاه بزرگترین دانشمندان جهان اسلام بوده است. اسامی آنها در کتب مربوطه موجود است. شخصیت‌های برجسته‌ای همچون: ابونصر فارابی از فاراب ماوراءالنهر (معلم ثانی) و شیخ الرئیس ابوعلی سینا در فلسفه و حکمت. امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی در کلام اشعری. البته غزالی در تصوف و عرفان نیز شخصیت برجسته و صاحب نظری محسوب می‌گردد، ابومنصور ماتریدی سمرقندی (م. ۳۳۳) از کبار ائمه حنفیه ماوراءالنهر و مؤسس مذهب کلامی ماتریدی، ابوریحان بیرونی خوارزمی که در دانش‌های گوناگون همچون نجوم، ریاضی، ادیان و تاریخ صاحب نظر بود.  
خراسان محل تجلیات اوستایی و باستانی بوده است. در یشت‌ها که گذشته‌های دور دست را به تصویر می‌کشد از شهرهای خراسان یاد می‌شود. سمرقند و بخارا شهر سیاوش؛ ارتباط زرتشت با خوارزم و مرو؛ حضور کیانیان در بلخ؛ تجلیات عرفان ایرانی در خراسان؛ ادبای بزرگ در خراسان؛ فلاسفه بزرگ ناحیه خراسان؛ سفر امام هشتم به خراسان از مدینه به مکه و سپس مرو و حضور در نیشابور و حدیث دژ توحید؛ نقش حکیم ترمذی در حوزه رود جیحون، در مساله ولایت ابن‌عربی و امدار حکیم ترمذی است. منطقه سوق الجیشی نظامی و مرکز بزرگ معنوی، واژگون کردن حکومت اموی؛ تعداد زیادی نفوس پاک و پیران متعدد عرفان و تصوف؛ جنبش‌های ضد خلافت در خراسان. تنوع ادیان و فرهنگ‌ها در قلمرو سامانیان تاثیرات مهم و روشنی در نظم و نثر فارسی عهد سامانی از جمله افکار و اندیشه‌های صوفیانه خراسان بجای گذاشت. در ماوراءالنهر از دیرباز اتباع ملل و ادیان گوناگون همچون زرتشتی، مانوی، بودایی و مسیحی در کنار هم می‌زیسته‌اند. داستان خنگ بت و سرخ بت که ابوریحان از اصل آن به نام حدیث صنمی بامیان یاد می‌کند، در بلخ شهرت داشته و اقدام عنصری به نقل و نظم آنها توجه او را به مرده ریگ عامیانه بودایی در بلخ نشان می‌دهد. تسامح فکری و وسعت مشرب فرمانروایان سامانی در قلمرو بزرگ خراسان قدیم منجر به رشد و توسعه دانش‌های گوناگون عقلی و نقلی و تصنیف و تألیف کتب مهم به زبان فارسی و عربی در تفسیر، تاریخ، کلام، تصوف، علوم عقلی، جغرافیا، طب و دارو شناسی، نجوم و... شد. قدیم‌ترین نمونه‌های موجود نثر

فارسی یادگار عهد سامانی است. در تاریخ نثر فارسی شرح تعرف قدیم‌ترین اثر تعلیمی بجای مانده صوفیه اثر مستملی بخاری است که در شرح التعرف لمذهب التصوف بخاری کلاباذی (م. ۳۸۰) نوشته است. کشف المحجوب هجویری که بعد از شرح تعرف از قدیم‌ترین آثار تعلیمی صوفیه محسوبست و رساله قشیریه امام ابوالقاسم قشیری و ترجمه فارسی آن همه در محیط تصوف خراسان به وجود آمد.

۵. عنایت ویژه مولانا به شمس و نامگذاری دیوان غزلیات او به دیوان شمس، خود رازی سر به مهر است. آیا مولانا ناخواسته از آیین مهر اثر پذیرفته و آن را در اشعار خویش نمایش داده است.

چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم	نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم
چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی	به نهان از او بپرسم به شما جواب گویم
به قدم چو آفتابم به خرابه‌ها بتابم	بگریزم از عمارت سخن خراب گویم
به سر درخت مانم که ز اصل دور گشتم	به میانه قشورم همه از لباب گویم
من اگر چه سبب شمیم ز درخت بس بلندم	من اگر خراب و مستم سخن صواب گویم
چو دلم ز خاک کویش بکشیده است بویش	خجلم ز خاک کویش که حدیث آب گویم
بگشا نقاب از رخ که رخ تو است فرخ	تو روا مبین که با تو ز پس نقاب گویم
چو ز آفتاب زادم به خدا که کیقبادم	نه به شب طلوع سازم نه ز ماهتاب گویم

(مولانا)

۶. پس از گذر پیروزمندان از هفت آزمون شگرف و دشوار و بزرگ، رهرو مهتری به پایگاه پدری یا پیری می‌رسیده، زیرا او با گذشتن از هفت زینه آیینی به رهایی دست یافته است. مرگ در زندگی را آزموده و به نوزایی مینوی رسیده است، همان که در دبستان‌های درویشی فناء فی الله و بقاء بالله می‌خوانندش (نک: کزازی، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۲۱۵).

۷. بابک عالیخانی در مقدمه خود بر کتاب معانی رمز صلیب می‌نویسد: nirvana برابر «فناء» و moksha برابر «بقاء بعدالفناء» است. (گنون، ۱۳۷۴، مقدمه مترجم، ص ۳۸)

۸. سمساره به معنای چرخیدن است و منظور چرخیدن در جسم‌های مختلف است. «چیزی که باید از آن رهایی یافت سمساره یا چرخه تولدهای مکرر است... این چرخه بدون هیچ فرجامی ادامه می‌یابد مگر آن که ... با مجاهده معنوی، یا شفاعت یک گورو، و یا عنایت خدا، به مکشه دست یابد، و به آن وسیله به کلی از چرخه برهد. عموماً سمساره را طاق فرسا و با صفت دوهکبه (مایه غم و غصه) یاد می‌کنند.» (ویتمن، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶)

۹. عرفان هندوی با قدری مسامحه بکار رفت. در هند، دین و فلسفه و عرفان یکی هستند و بمانند ادیان ابراهیمی مرز و تمایز مشخصی ندارند.

۱۰. به سخن کرن آرمسترانگ در کتاب دگرگونی بزرگ، بودا در وقت رسیدن به روشن شدگی خاموش شده بود. اما آن چه خاموش شده بود سه آتش آرزو، کینه و فریب بود. بودا با زدودن حالات نادرست یا

ناسودمند دل، به آرامش ناخودپرستی کامل رسیده بود. این حالتی بود که کسانی که هنوز اسیر دام خودپرستی‌اند نمی‌توانند تصورش کنند. (آرمسترانگ، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

«از آنجا که زبان ما برگرفته از داده‌های حسی وجود ناشاد ماست که ما در آن نمی‌توانیم زندگی یی را تصور کنیم که تماماً از من خالی باشد، هیچ کلمه‌ای نیست که نیروانه را وصف کند. باین همه بودا نشانه‌هایی از رهایی و نیروانه را با مخلوطی از اصطلاحات منفی و مثبت به شاگردانش می‌داد. «نیروانه، خاموشی آز، کینه و فریب بود، نیالوده، ناسست کننده، تجزیه نکننده، نشکستی، ناپریشانی، نادشمنی و بی مرگی بود. توصیفات مثبتی هم از نیروانه شد: حقیقت، لطیف، ساحل دیگر، صلح و صفا، پاینده، مقصد برین، پاکی، آزادی، استقلال، جزیره، مسکن، لنگرگاه، پناهگاه، فراسو» (همان: ۳۲۹)

بودا در نخستین گفتار خود پس از رهایی، که در میان بوداییان «سوره به گردش درآوردن چرخ آیین» خوانده می‌شود، چهار حقیقت جلیل و راه میانه (راه هشتگانه جلیل) را تشریح می‌کند. وی در این گفتار مهم خاستگاه رنج را تشنگی (میل و طلب) می‌داند: تشنگی کام، تشنگی هستی و تشنگی نیستی که به دوباره زاییده شدن می‌برد. رهایی از رنج، رهایی از تشنگی و توقف تشنگی است، تا نشانی از آن به جا نماند. راه رهایی از رنج، پیمودن راه هشتگانه است که رهرو به فرونشاندن سه آتش آز، کینه و فریب توفیق می‌یابد و به سردی و آرامش می‌رسد. این مقصود، نیروانه خوانده می‌شود که آغاز آن آزادی و اوج آن ذات بیمرگی است. رهروی که نخستین بار به نیروانه می‌رسد، «به رود رسیده» خوانده می‌شود؛ او به رودی پا نهاده که به دریای نیروانه می‌پیوندد. او با گسستن بندها به مقام ارهت می‌رسد. ارهت مرد تمام و ارزنده و انسان کاملی است که به ذات بیمرگی رسیده است و هیچ گاه دستخوش سنساره نمی‌شود. (نک: پاشایی، ۱۳۸۰: ۲۳-۴۷)

۱۱. بودی درمه (Bodhidharma) سرسلسله مشایخ ذن در چین، که آیین بودای ذن را در چین بنیان گزارد به باور گروهی از محققان و بر پایه برخی اسناد و منابع استوار، یک ایرانی خراسانی است. (گفت و گوی نگارنده با ع. پاشایی)

تیک نات هان، رهرو بودایی و شاعر ویتنامی جوهر بودی درمه اولین پیر طریقت ذن در چین که تصویر او در تمام دیرهای سنت ذن وجود دارد، «دیدن سرشت خود» می‌داند که مقصد و مقصود ذن است. تصویر بودی درمه در معابد ذن، تصویر نادره مردیست که بر آن شده تا به خود غلبه کامل داشته باشد و آزادی خود و پیرامونش را به کمال برساند. (پاشایی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

۱۲. آیین بودا بر خلاء و نپایندگی تاکید می‌کند و مقصد رهایی در این آیین چیزی فراتر از خاموشی و نیستی نیست. اما عرفان ایرانی اسلامی بر ملاء و بقای به حق (و دلشاد بودن به حق) و زنده بودن به حق تاکید می‌کند و مقصد رهایی در آن پس از فنا و نیستی، بقا و تولد دوباره است. تاکید پیوسته بودا بر رنج و نپایندگی، همواره نوعی بدبینی و افسردگی به رهرو تزریق می‌کند. اما رنج و نپایندگی با آن که در آیات قرآنی مورد پذیرش قرار گرفته ولی اولاً یک مفهوم کلیدی نیست و دوم آنکه تاکید بر سرای آخرت و پایداری جهان عقبی از رنگ بدبینی آن می‌کاهد. مهم‌تر از همه اینها مقصد عرفان مسلمان و ایران خداوند است در حالی که در آیین بودا بویژه متون نخستین بودایی آشکارا ذکری از

خداوند نیست و به الهیت قائل نیستند.

۱۳. «تمام مثنوی و هر آنچه در آنجا حاصل سیر در اطوار شریعت و طریقت و حقیقت محسوبست، در مفهوم فناء در حق و بقاء به وی، که حال «نی» و ناله وی رمزی از آن است، خلاصه می‌شود، و عشق و فقر هم که لازمه این فناست در شور و اشتیاق بی انقطاع نی به «نیستان» خویش و در «خالی» بودنش از «خودی» خویش تصویر می‌یابد، چنانکه سماع هم که غذای عاشقان و یک وسیله از خود رهایی است هم در وجود «نی» مجال ظهور دارد... و وقتی در تقریر این معانی خاطر نشان می‌کند که هر کس از اصل خویش دور ماند روزگار وصل خویش را باز می‌جوید، و آنکه در قید علایق و در بند سیم و زر باقی است سر نی را که از خودی خویش خالی و آزادست درک نمی‌کند، ضرورت از خود رهایی را برای نیل به حق که مقصد نهایی سالک است الزام می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۷۷۶/۲)
۱۴. برای مقایسه فنا و نیروانه نک: رستمیان، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۲۲۸.

## منابع

- ۱- آرمسترانگ، کرن (۱۳۸۶). دگرگونی بزرگ، برگردان: ع. پاشایی و نسترن پاشایی، تهران: فراروان، چاپ اول.
- ۲- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۲۵۳۶). تصوف و ادبیات تصوف، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳- بویس، مری (۱۳۷۶). تاریخ کیش زرتشت، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، چاپ دوم، ج ۱.
- ۴- بویس، مری (۱۳۸۵). زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه: عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
- ۵- پاشایی، ع. (۱۳۸۰). راه آیین (دمه‌پده)، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.
- ۶- پاشایی، ع. (۱۳۹۱). ذن چیست؟، قم: نشر ادیان، چاپ اول.
- ۷- دانشیار، جواد (۱۳۹۲). فرهنگ‌نامه پارسی آریا، پژوهش و گردآوری: جواد دانشیار، دیپاچه: میرجلال‌الدین کزازی، اصفهان: فرهنگ مردم، چاپ دوم.
- ۸- رستمیان، محمدعلی (۱۳۸۴). «فنا و نیروانه: مقایسه‌ای بین غایت سلوک در عرفان اسلامی و بودایی»، در: هفت آسمان، ش ۲۵، ص ۱۸۹-۲۲۸.
- ۹- روحانی، سید محمد (۱۳۸۸). دین سیک‌ها، ویرایش علمی: علی موحدیان عطار، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶). سرنی، تهران: علمی، چاپ دوم.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی، چاپ ششم.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳ الف). از گذشته ادبی ایران، تهران: سخن.
- ۱۴- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳ ب). تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه: مجدالدین کیوانی، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۱۵- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳ ج). در قلمرو وجدان، تهران: سروش، چاپ سوم.
- ۱۶- ساسو، مایکل (۱۳۸۵). ادیان چین و ژاپن، ترجمه: محمدعلی رستمیان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ۱۷- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۳۱). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه: هنری کرین و سید حسین نصر، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- ۱۸- سهلگی، محمد بن علی (۱۳۹۱). دفتر روشنائی: از میراث عرفانی بایزید بسطامی، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ هفتم.
- ۱۹- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱). الملل والنحل، ترجمه: خالقداد عباسی، تهران: اقبال، چاپ سوم، ج ۲.
- ۲۰- عالیخانی، بابک (۱۳۷۹). بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، تهران: هرمس.

- ۲۱- عطار نیشابوری، محمد (۱۳۸۷). *الاهی‌نامه*، تصحیح: محمدرضا شفیع‌ی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم
- ۲۲- عطار نیشابوری، محمد (۱۳۷۲). *تذکره الاولیاء*، تصحیح: محمد استعلامی، تهران: زوآر، چاپ هفتم.
- ۲۳- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *از گونه‌ای دیگر: جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران*، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۲۴- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، تهران: سمت، چاپ ششم، ج ۲.
- ۲۵- گنون، رنه (۱۳۷۴). *معانی رمز صلیب*، ترجمه: بابک عالیخانی، تهران، انتشارات سروش
- ۲۶- لسترینج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۲۷- موسوی، سید محمود و گروهی از پژوهشگران (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی*، مقدمه و اصلاحات: سید حسین نصر، تهران: سهروردی، چاپ اول.
- ۲۸- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*، به کوشش: توفیق ه سبجانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
- ۲۹- میشل، توماس (۱۳۸۱). *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
- ۳۰- نصیری جامی، حسن (۱۳۹۰). *آن سلطان دنیا و دین ابراهیم ادهم از پادشاهی تا ...*، تهران: مولا، چاپ اول.
- ۳۱- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۳۲- ویتمن، سیمن (۱۳۸۲). *آیین هندو*، ترجمه و تحقیق: علی موحدیان عطار، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ۳۳- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۹۰). *کشف المحجوب*، تصحیح: محمود عابدی، تهران: سروش، چاپ هفتم.
- ۳۴- هینلز، جان راسل (۱۳۸۶). *فرهنگ ادیان جهان*، سرویراستار: ع. پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول (ویرایش دوم).
- ۳۵- یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۹). *حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی*، تحقیق و نگارش: مهدی علی‌پور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری انتشارات سمت، چاپ اول، ج ۲.